



محمد علی محمدی

اشاره:

در شماره‌های پیش ۳۳ مورد از اصول پاسخ‌دهی مطرح شد. در این شماره تعدادی دیگر از این اصول بررسی می‌شود.

۳۴. رعایت مقتضای حال

پاسخگو باید با توجه به مقتضای حال پرسشگر و موقعیت روحی و جسمی و فرهنگی وی پاسخ را تهیه کند. او نباید فروتر از حد مخاطب سخن گوید که کلامش سخیف شمرده شود و نباید فراتر از فهم مخاطب سخن گوید که گفتارش

نامفهوم در نظر آید. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به زبان قسوم و متناسب ظرفیت مخاطبانش سخن می‌گفت و این روایت از آن حضرت مشهور است: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ لَا نَكَلِّمَ النَّاسَ إِلَّا بِمِقْدَارِ عَقُولِهِمْ؛ ما پیامبران مامور شده‌ایم به اندازه عقل مردم با آنان سخن بگوییم.»

امام رضا علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمودند: «حَدَّثَ النَّاسَ بِمَا يَفْقَهُونَ»

۱. کافی ج ۱، ص ۲۳، آمالی شیخ صدوق، ص ۵۰۲.

وَ اَتْرُكُهُمْ مِمَّا لَنَا يَغْرِفُونَ؛<sup>۱</sup> با مردم تا جایی که می فهمند سخن بگو و از بیان مطالبی که نمی فهمند بپرهیز. از همین رو امام علی علیه السلام از پاسخ به فردی که درباره قضا و قدر سؤال می کرد چند بار خودداری کرد و سرانجام وقتی اصرار کرد به پاسخی کوتاه بسنده نمود.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام در برابر سؤال فردی از جبر و تفویض در حالی که دو یا سه بار دستان خود را بر هم می فشرد فرمود: "اگر پاسخت را بگویم کافر می شوی"<sup>۳</sup>.

محمد بن مسلم مسئله ای از امام صادق علیه السلام پرسید، امام به او فرمود: «ای محمد! چقدر تنت کوچک و پرشتت مشکل است؛ ولی تو سزاوار و شایسته پاسخ هستی.»<sup>۴</sup>

و یا امام صادق به سفیان ثوری که از لوح و قلم پرسید فرمود: «ای پسر سعید! اگر تو سزاوار و شایسته پاسخ نبودی، به تو پاسخ نمی دادم.»<sup>۵</sup>

رعایت مقتضای حال، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. چه بسا یک پاسخ در یک زمان وسیله هدایت و همان سخن در جای دیگر و برای افرادی دیگر سبب گمراهی باشد. منطقی که چه بسا شخص ساده را

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۴؛ در این باره روایات فراوانی در دست است که به عنوان نمونه به چند حدیث دیگر اشاره می شود:

(۱) امیر المؤمنین علی علیه السلام: «برای مردم احادیثی را که می توانند بفهمند نقل کنید (وگرنه) آیا مایلید که خدا و رسول تکذیب شوند؟»

(۲) امام صادق علیه السلام: «حکمت را با غیر اهل آن در میان نگذارید که نادانی نموده اید و از اهلش باز مدارید که گناه کرده اید. باید هر یک از شما چون پزشک درمانگر باشد. اگر جایی برای دارویش دید اقدام و گرنه خودداری کند.»

رک: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۴، باب النهی عن کتمان العلم و الخیانه و جواز الکتمان عن غیر أهله.

۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۷.

۳. التوحید للصدوق، ص ۳۶۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۲۰.

۵. همان، ج ۵۴، ص ۲۵۷.

هدایت کند، اگر در برخورد با انسانی دیگر استفاده شود ممکن است کارگر نباشد. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: اگر مفتی صلاح ببیند که به فردی عامی به گونه‌ای فتوا دهد که توأم با شدت و سختگیری باشد و خود مفتی به ظواهر امر و نیز به شدت لحن خود در جواب استفتا اعتقادی نداشته باشد؛ ولی از دیدگاه خویش برای تظاهر به شدت لحن و سختگیری خود توجیه عاقلانه و مشروعی را در نظر گیرد، چنین روشی به منظور منع و تهدید - البته در موارد ضروری - جایز می‌باشد

مشروط بر آنکه مفسده‌ای بر آن مترتب نگردد؛ چنانکه می‌گویند شخصی از ابن عباس راجع به توبه قاتل سؤال کرد، وی در جواب گفت: «برای قاتل توبه‌ای وجود ندارد و توبه او پذیرفته نیست؛ سپس شخص دیگری همین پرسش را با او در میان گذاشت، گفت: قاتل نیز می‌تواند توبه کند؛ سپس (وی در توجیه این دو

پاسخ متضاد) گفت: من در چهره و چشم شخص اول تصمیم به قتل را می‌خواندم؛ لذا با همان جواب او را از قتل بازداشتیم؛ اما دومی که با حالتی اسف بار و روحیه‌ای حاکی از بینوائی نزد من آمد و دستش به قتل آلوده بود، نخواستیم او را از رحمت خداوند متعال نومید سازم؛<sup>۱</sup> لکن مفتی باید در اینگونه پاسخهای مدبرانه خود توریه نماید؛ یعنی وقتی که می‌گوید: "توبه قاتل پذیرفته نیست" منظورش این باشد که در صورت اصرار به قتل و گناه و تصمیم بر تکرار آن، توبه او مورد قبول واقع نمی‌شود.

### ۳۵. رعایت نوبت

اگر پرسشهای متعددی به پاسخ دهنده برسد، وی در ارائه پاسخ باید نوبت و ترتیب آنها را رعایت نموده و نامه‌هایی را که جلوتر رسیده، در پاسخ مقدم دارد؛ چنانکه در پاسخ‌دهی حضوری نیز چنین است و پاسخگو باید نوبت پرسشگرانی که

۱. منیة المرید، ص ۳۰۰.

زودتر سؤال خود را مطرح کرده‌اند، رعایت کند. دانشمندان معتقدند، اگر ورود پرسشها یا پرسشگران، در یک زمان صورت گیرد، و یا سبقت نامه‌ها و اشخاص معلوم نباشد باید، به قید قرعه، نوبت پاسخ آنها را مشخص سازد. برخی از علماء گفته‌اند: باید در چنین موردی نوبت زنها و مسافران را بر دیگران مقدم دانست.<sup>۱</sup>

همچنین اگر در پرسش نامه، چند سؤال مطرح شده باشد، بهتر است پاسخ آنها به ترتیب پرسشها باشد، و اگر سائل را متوجه پاسخهای مربوط سازد، یا قبل از ارائه پاسخ، پرسش را بازنویسی کند، رعایت ترتیب پاسخ بر حسب ترتیب سؤال لازم نیست.

اگر در هنگامی که پاسخگو مشغول پاسخ دهی به سؤال یکی از پرسشگران است، فرد دیگری کلام پاسخگو را قطع کرد، پاسخگو می‌تواند از پرسشگر دومی بخواهد که کمی صبر کند تا پس از اتمام پاسخ

پرسشگر اولی، به سؤال او نیز پاسخ دهد. در روایتی می‌خوانیم: یکی از انصار برای طرح پرسشی حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید؛ در این اثنا مردی از قبیله ثقیف وارد شد، [و در حین گفتگوی مرد انصاری با آن حضرت سخنی به میان آورد،] حضرت به او فرمود: ای برادر! این مرد انصاری پیش از تو مسئله‌ای را با من در میان گذاشت. کمی درنگ کن و در جای خویش بنشین تا قبل از رسیدگی به خواسته تو، به برآوردن حاجت و نیاز این مرد انصاری، آغاز کنیم.<sup>۲</sup>

ولی اگر اولین پرسشگر، نوبت خود را به دیگری واگذارد، اشکالی ندارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «دو مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند؛ مردی از انصار و مردی از ثقیف. مرد ثقیفی گفت: ای پیامبر

۲. همان، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۴؛

میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۲۲۷.

۱. همان.

بسیار مهم‌تر است. مثلاً وقتی بحث پلورالیزم مطرح می‌شود و عده‌ای سعی می‌کنند این مطلب را نو جلوه دهند و از نوآوریهای خودشان به حساب آورند، پاسخگوی مذهبی باید با ریشه‌یابی مطلب و قبل از ارائه هر گونه پاسخ تفصیلی به این نکته اشاره کند که پلورالیزم حداقل از چهار صد سال پیش در غرب مطرح بوده است. درباره‌ی روش شهید مطهری در پاسخ دهی می‌خوانیم: «او برای بررسی پرسشها و شبهه‌ها به سراغ ریشه‌ها و انگیزه‌های پیدایش آنها می‌رفت و خاستگاه آنها را در دنیای معاصر و یا در فرهنگ کهن پی می‌گرفت و سیر تحول آن را در ادوار تاریخ تا روزگار معاصر دنبال می‌کرد و مسئله را از ریشه و بُن به سامان می‌رساند. ایشان در بررسی شبهه‌های مادی‌گرایان نسبت به دین و نیز مسئله قضا و قدر این نکته را به دست می‌دهد که این مسائل نوپیدا نیستند؛ بلکه بسیاری از اینها از روزگار گذشته و پیش از

خدا عَلَيْهِ السَّلَام نیازی دارم. حضرت فرمود: برادر انصاریت مقدم است. عرض کرد: ای پیامبر خدا عَلَيْهِ السَّلَام من در سفرم و شتاب دارم. مرد انصاری گفت: به او اجازه دادم و نوبتم را به او وانهادم»<sup>۱</sup>.

### ۳۶. ریشه‌یابی سوالات

یکی از مهم‌ترین وظایف پاسخگوی دینی هنگام پاسخ دهی به سوالات و شبهات، ریشه‌یابی تاریخی آنهاست. در این صورت وی نه تنها به زمینه‌ی شکل‌گیری شبهات و پرسشها دست پیدا می‌کند؛ بلکه می‌تواند پاسخهایی را که دیگران به شبهه مذکور داده‌اند، نیز بیابد. همچنین با تذکر این نکته که این شبهه از قدیم مطرح بوده و دانشمندان زیادی به آن پاسخ داده‌اند، هیمنه‌ی شبهه و شبهه‌گر شکسته می‌شود. این مطلب درباره‌ی افرادی که با نام روشنفکری و نوگرایی شبهاتی را مطرح می‌کنند،

۱. حلیة الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۱۸۲.  
بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۲۰.

یعنی هر چند پاسخگو سخنور زبردستی است؛ ولی در عین حال به خاطر برخی مشکلات نمی‌تواند پاسخ مناسب ارائه کند و به فرموده آن حضرت، گاه مرد زبان‌آور از حجت آوری درمی‌ماند.

در چنین مواردی باید پاسخگو، از پاسخ دهی امتناع کند تا مشکلات فراهم آمده برطرف شود و سپس به جواب دهی پردازد؛ چنانکه در روایتی می‌خوانیم: «سرردی از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام مسئله‌ای پرسید. حضرت ابتدا داخل منزل و سپس خارج شد و فرمود: پرسشگر کجاست؟ مرد گفت: ای امیرمؤمنان! من اینجا هستم. حضرت فرمود: پرسش تو چیست؟ او پرسش خود را مطرح کرد و حضرت به او پاسخ داد. آن گاه گفته شد: ای امیرمؤمنان! ما دیده بودیم هرگاه از تو پرسشی می‌شود مانند سگه داغ تند و زود پاسخ را کف دست پرسشگر می‌گذاشتی؛ اما امروز چه شد که در

اسلام در جامعه وجود داشته و در گذر از فرهنگها و زمانها به اشکال گوناگون جلوه کرده و علما در هر دوره به آن پاسخ داده‌اند و این تبلیغات و شگردهای دشمنان است که به صورت شبهه جدید و بی‌پیشینه به عرضه آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳۷. زمان پاسخگویی

پاسخگویی نیز همانند بسیاری از کارهای دیگر باید در زمان مناسب خودش انجام شود، در غیر این صورت نتیجه مورد نظر را نخواهد داشت. برخی مواقع پاسخگو به دلایل مختلف روحی و غیر روحی آمادگی جواب دادن ندارد. در چنین مواقعی نباید انتظار پاسخ مناسب داشته باشد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «رُبَّمَا ارْتَجَّ عَلَى الْقَصِيحِ الْجَوَابُ»؛ گاه باب پاسخ بر شیوا سخن بسته می‌شود؛

۱. مقاله «شهبه مطهری، پرسشها و رسالت

حوزویان»، سیدعباس رضوی.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹؛ میزان

الحکمة، ج ۱، ص ۲۸۰.

در برخورد با نادانان است که امام علی علیه السلام فرمود: «إِذَا حَلَمْتَ عَنِ الْجَاهِلِ فَقَدْ أَوْسَعْتَهُ جَوَابًا»؛ چون در برابر نادان بردباری نمودی، او را پاسخی گشاده داده‌ای.»

یکی دیگر از مواردی که انسان باید سکوت کند، جایی است که پرسشگری از استاد مطلبی را می‌پرسد؛ پس او نباید پیش دستی کند و قبل از استاد پاسخ بدهد. همچنین در مواردی که شخصی از آدمی درخواستی دارد که او به هر دلیل نمی‌خواهد آن را انجام دهد، سکوت معنی داری می‌کند که درخواست کننده بداند او قصد انجام این کار را ندارد. در سیره رسول اعظم صلی الله علیه و آله به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه بود که وقتی از او چیزی درخواست می‌شد، اگر اراده می‌کرد که به درخواست پاسخ مثبت بدهد می‌فرمود: بلیه و اگر

پاسخ این مرد درنگ کردی تا آنجا که داخل خانه شدی و پس از بیرون آمدن پاسخش را دادی؟ حضرت فرمود: از فشار بول در تنگنا بودم و سه کس را رأی نباشد: آنکه از بول و غایط و تنگی کفشش در تنگنا باشد!»<sup>۱</sup>

### ۳۸. سکوت

در برخی موارد پاسخگو باید پاسخ سؤال را با سکوت دهد؛ چنانکه امیرمؤمنان فرمود: «بسی سخن که پاسخش خاموشی است». و همو فرمود: «رُبُّ سَكُوتٍ أْبْلَغُ مِنْ كَلَامٍ»<sup>۲</sup>؛ بسی سکوت که از پاسخ رساتر است.»

پاسخگو باید بداند که کجا باید سخن گوید و در چه زمانی باید سکوت کند. یکی از مواردی که پاسخگو باید از پاسخ دادن طفره رود،

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۵۱۲؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۶۰.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۵.

میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۵.

نمی‌خواست انجام بدهد ساکت می‌شد؛ ولی نه نمی‌گفت.<sup>۱</sup>

۳۹. صحت و سلامت روحی و

جسمی پاسخگو

چنانکه در روایت منسوب به امیر مومنان گذشت وقتی پاسخگو مشکلی دارد نباید به پاسخ دهی پردازد.<sup>۲</sup> عالمان فرهیخته برخی از مهم‌ترین عوامل و موانع جسمی و روحی پاسخگویی را عوامل زیر بر شمرده‌اند: خشم، گرسنگی، تشنگی، اندوه، شادی مفرط، خواب آلودگی، ملال خاطر، بیماری اضطراب انگیز، گرمای فوق العاده و بیتاب کننده، سرمای رنج‌آور، در فشار بودن به خاطر ادرار یا مدفوع و امثال آنها [که موجب تفرق حواس و تشتت خاطر و عدم تمرکز فکر انسان می‌گردند].<sup>۳</sup>

۴۰. طمانینه

یکی دیگر از اصول پاسخ‌دهی آرامش و دقت نظر هنگام پاسخ‌دهی و پرهیز از عجله است. در روایتی به نقل از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ أَسْرَعَ فِي الْجَوَابِ لَمْ يُذْرِكِ الصُّوَابَ»؛ آنکه در پاسخ دادن شتاب کند، پاسخ صحیح را درنیابد؛ چنانکه آن حضرت فرمود: «قَلَّمَا يُصِيبُ رَأْيُ الْعَجُولِ»<sup>۴</sup> کم می‌شود که رأی عجول درست درآید. هر چند این اصل همیشه باید رعایت شود؛ ولی هنگام پاسخ دهیهای حضوری و هنگام مشاوره، رعایت آن از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. در این‌گونه موارد گاه سؤالات فراوانی از پاسخگو پرسیده شده، از این‌رو وی سعی می‌کند به تعداد بیش‌تری پاسخ دهد و بدین علت عجله می‌کند و این عجله باعث اشتباه می‌شود.

۱. سنن النبی صلی الله علیه و آله، علامه طباطبائی، ص ۱۳۲.

۲. امالی شیخ طوسی، ص ۵۱۴ بهار الاتوار، ج ۳،

ص ۶۰

۳. منیة المرید، ص ۲۹۱.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۶۷.



او باید دستور الهی نسبت به پیامبر ﷺ را آویزه گوش خود کند که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»؛ «بگو: من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند [که این پاداش من است.]»

در حدیثی به نقل از رسول اعظم ﷺ می‌خوانیم که: «در کتاب نخستین نوشته شده است: ای پسر آدم! رایگان یاد ده؛ همان گونه که رایگان یاد گرفتی»<sup>۱</sup>. آنچه گذشت نه بدان معنی است که مخارج پاسخگوی دینی نباید تأمین شود و هیچ مؤسسه و ارگانی وجود نداشته باشد که این بزرگواران را از لحاظ مالی تأمین کند؛ بلکه مقصود این

۵. فرقان/ ۵۷.

۶. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۲۰۷۷. مستند این الجعد؛ علی بن جعد بن عبید کتاب العلم أبو خثیمة نسائی؛ الکفایة فی علم الروایة خطیب بغدادی.

### ۳۱. عدم درخواست مزد

پاسخگویی، نوعی آموزش و یاد دهی است و اگر پاسخگوی دینی برای پاسخگویی، از پرسشگران درخواست مزد و پاداش کند، ممکن است از زمره افرادی شود که در روایات تحت عنوان "المستأکل بعلمه" از آنان یاد شده است.<sup>۱</sup> شعار پاسخگوی دینی باید شعار حضرت نوح ﷺ، هود<sup>۲</sup>، صالح<sup>۳</sup> و... باشد که می‌گفتند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ «من برای این دعوت هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.»

۱. برای آگاهی از این روایات رک: کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم باب المستأکل بعلمه والمباهی به؛ میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۲۰۷۷.

۲. شعراء / ۱۰۹.

۳. شعراء / ۱۲۷.

۴. شعراء / ۱۳۵.

است که روحانی و کسی که بر کرسی جواب‌دهی نشسته است، کارش را برای این انجام ندهد که از پرسشگران مزدی ستاند. او نباید به خاطر اینکه مردم قدر او را نمی‌دانند، دانش خود را پنهان کند یا از پاسخ دهی سر باز زند. در غیر این صورت مصداق فرموده امام سجاد علیه السلام خواهد شد که: «هرکس دانشی را از کسی پنهان بدارد یا بر آن به عنوان پاداش مزد گیرد هرگز آن دانش به وی سودی نرساند».<sup>۱</sup> و امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مردم به او نیاز دارند که بدانان دانش دینی پیاموزد و او برای آموزش از آنان پاداش بخواهد، بر خداوند سزاوار است که او را وارد آتش جهنم کند».<sup>۲</sup>

#### ۴۲. عطوفت

خداوند متعال از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

خواسته است که با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگارش

دعوت نماید! و با آنان به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کند.<sup>۳</sup> و از مؤمنان خواسته شده است که با پیروان ادیان دیگر به شیوه‌های پسندیده و روشی نیکو به بحث و گفت‌وگو بپردازند.<sup>۴</sup> به نوشته مفسران، مقصود از "جدال احسن" که قرآن بر آن تأکید کرده است، گفتگویی است که از نظر لحن و قالب، با ملاحظت و نرمی، و از نظر محتوا با قدرت عقلی همراه باشد.<sup>۵</sup>

#### ۴۳. گفتنِ نمی‌دانم

جز پیامبران و امامان، دانش افراد دیگر محدود است و در تمام مسائل نمی‌توانند صاحب نظر باشند و آن کس که ادعا می‌کند که در همه دانشها می‌تواند نظر بدهد نادان است و به فرموده امام صادق علیه السلام: «إِنَّ مَنْ

۳. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْزَنَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» النحل/۱۲۵.

۴. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

عنکبوت/۴۶.

۵. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۹.

۱. میزان الحکمه، همان.

۲. همان.

علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد؛ [اما قیام قیامت حتی] در آسمانها و زمین، سنگین [و بسیار پر اهمیت] است؛ و جز بطور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید! [باز] از تو سؤال می‌کنند چنانکه گویی تو از زمان وقوع آن باخبری! بگو: علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. و مشابه این مطلب در آیاتی دیگری نیز آمده است.<sup>۲</sup>

چنانکه در روایات فراوانی به این نکته تصریح شده است که به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌شود:

۱. پیامبر خدا ﷺ در سفارش به ابوذر فرمود: «ای اباذرا اگر درباره چیزی از تو سؤال شد که نمی‌دانی، بگو: نمی‌دانم تا از پیامدهای آن خلاص شوی و درباره آنچه نمی‌دانی فتوا مده تا از عذاب خدا در روز قیامت نجات یابی.

أَجَابَ فِي كُلِّ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ لَمْ جُنُونٌ؛<sup>۱</sup> آنکه به هرچه از او پرسیده می‌شود، پاسخ می‌دهد [بی‌گمان] دیوانه است. از اینرو اگر نگوییم مهم‌ترین اصل لا اقل باید بگوییم: یکی از مهم‌ترین اصول پاسخ‌گویی به سؤالات دینی این است که در پرسشهایی که نمی‌دانیم، جرأت گفتن «نمی‌دانم» یا «خدا بهتر می‌داند» را داشته باشیم. این اصل آنقدر مهم است که خداوند متعال در چندین آیه قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد که بگوید «خدا می‌داند»؛ به عنوان نمونه در آیه ۱۸۷ أعراف می‌خوانیم:

﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَقِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند: کی فرا می‌رسد؟! بگو:

۲. رک: طه / ۵۲؛ الأحزاب / ۶۳.

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۱۷.

"خدا می‌داند".<sup>۱</sup> به عنوان نمونه درباره شیخ انصاری نوشته‌اند: وقتی چیزی از او می‌پرسیدند، اگر نمی‌دانست، تعمد داشت بلند بگوید: «ندانم، ندانم، ندانم». این را می‌گفت که شاگردها یاد بگیرند که اگر چیزی را نمی‌دانند ننگشان نکنند بگویند "نمی‌دانم".<sup>۲</sup>

شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «بدان که سخن دانشمند در گفتن "نمی‌دانم" منزلت وی را پایین نمی‌آورد؛ بلکه مایهٔ رفعت و مزید منزلت و عظمت وی در قلوب مردم می‌گردد. این تفضلی است از خدای متعال و پاداشی است در برابر به حق گردن گزاردن و دلیلی است روشن بر بزرگی گوینده‌اش و تقوا و کمال شناخت وی. و بی اطلاعی وی نسبت

۱. برخی دانشمندان معتقدند تنها عالمان، حق دارند بگویند "خدا بهتر می‌داند" و کسانی که از علوم بهره‌ای ندارند، نباید چنین بگویند.  
۲. مطهری.

۲. امام علی علیه السلام: هرگاه از دانشمند سؤالی شود که پاسخش را نمی‌داند، از این که بگوید پاسخش را نمی‌دانم، شرم نمی‌کند. و فرمود: «هر که "نمی‌دانم" را ترک گوید، به هلاکت درافتد.» و فرمود: «جمله "نمی‌دانم" نصف دانش است.»

۳. امام باقر علیه السلام: «آنچه می‌دانید بگویید و هرگاه چیزی نمی‌دانید، بگویید: "خدا بهتر می‌داند" همانا مرد آیه‌ای از قرآن بیرون می‌کشد و [ندانسته به تفسیر آن می‌پردازد و با این کار] از آن، به فاصله‌ای دورتر از آسمان [تا زمین]، سقوط می‌کند [و منحرف می‌شود].»

روش دانشمندان بزرگ نیز چنین بوده که وقتی مسئله‌ای را نمی‌دانستند، گاه با صدای بلند می‌گفتند: "نمی‌دانم" یا "خدا بهتر می‌داند" یا

به برخی مسائل نیز، ضروری به این شناخت نمی‌زند.

"نمی‌دانم" گفتن وی نیز حاکی از تقوای اوست و چنین می‌نماید که در فتوا گزافه نمی‌بافد و نشان از این است که آنچه پرسش شده، از مسائل مشکل است و تنها آن کس که کم دانش و بی‌تقوا در دین است "نمی‌دانم" نمی‌گوید؛ زیرا می‌ترسد که "با گفتن آن" از دیده مردم بیفتد و این خود، نادانی دیگری است. مبادرت به پاسخ گفتن در آنچه نمی‌داند او را دچار گناهی بزرگ می‌سازد و مانع از پی بردن به جهلش هم نمی‌شود. به علاوه، نقطه ضعف و قصور وی را آشکار می‌سازد و به موجب حدیث قدسی: «هرکس درونش فاسد و تباه شود، خداوند برونش را فاسد و تباه گرداند»<sup>۱</sup>، خداوند تعالی گستاخی وی را در

سخن گفتن نابجا در امر دین بر ملا خواهد ساخت.»

پر واضح است آن گاه که دیده می‌شود پژوهشگران بسیار می‌گویند: "نمی‌دانم" و این نگون‌بخت هرگز این کلمه را بر زبان جاری نمی‌کند، دانسته می‌شود که آنان بر دین و تقوای خود اندیشناک‌اند؛ اما وی به جهت جهل و کمی بضاعت دینی خود گزافه می‌بافد و سرانجام در همان جا فرو می‌افتد که از آن می‌هراسد و سرانجام نیز به فساد نیت و کج‌روشی متصف می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: "گرسنه سیر نما مانند کسی است که جامه باطل بر خود پوشیده است"<sup>۲</sup>.

خداوند تعالی در داستان موسی و خضر علیهما السلام و گفتگوهایی که بین شاگرد (موسی) و معلم (خضر) رد و

۱. «وَمَنْ أَفْسَدَ جَوَانِبَهُ أَفْسَدَ آلَهُ تَرَاهُ».

(بهار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۵).

۲. «الْمُسْتَسْقِ بِمَا لَمْ يُغْطِ كَلْبِيسِ تَوْتِي زُور».

(بهار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۳).

بدل شده، به دانشمندان درس ادب داده است...<sup>۱</sup>

#### ۴۴. مشورت برای تهیه پاسخ

اصل مشاوره یکی از اصولی است که در اسلام تأکید زیادی بر آن شده است، و کسی که با دیگران مشاوره می‌کند، از عقل و درایت آنان نیز استفاده کرده تصمیم بهتری خواهد گرفت. عالمان دینی معتقدند در پاسخ دهی به سؤالات و شبهات نیز مستحب است پاسخگو با حاضران درباره محتوای پرسش مشورت کند؛ اگر پرسش کتبی است، او نامه را بر حاضرانی که دارای اهلیت هستند، بخواند، و با آنان درباره محتوای آن مشورت کرده و با رفیق و مدارا و منصفانه راجع به آن مذاکره و مباحثه نماید؛ اگرچه حاضران از لحاظ علمی پایین‌تر از او و یا شاگردانش باشند.

شهید ثانی علت این امر را چنین می‌شمرد: زیرا اگر وی در پاسخ به نامه‌های استفتا چنین شیوه‌ای را در پیش گیرد - علاوه بر اینکه در این مورد از پیشینیان اقتدا و پیروی کرده - این امید وجود دارد که اگر احیاناً نکاتی از نظر مفتی مخفی بماند، به مدد مشورت و مذاکره با حاضران آن نکات روشن و پدیدار گردد؛ زیرا هر ذهن و فکری بهره‌ای از فیض الهی را دارا است. البته اگر در نامه پرسشگر مطالبی آمده باشد که اظهار آن ناپسند باشد و یا پرسشگر ترجیح می‌دهد که محتوای نامه او مکتوم بماند یا اظهار و فاش ساختن مضمون نامه متضمن مفسده‌ای باشد، نباید آنرا با حاضران در میان گذاشت.<sup>۲</sup>

#### ۴۵. سرعت پاسخ دهی

وقتی پرسش یا شبهه‌ای به دست پاسخگو می‌رسد، او باید در اولین فرصت ممکن به فکر تهیه پاسخ

۱. شهید به برخی از این آداب در ص ۲۱۷ اشاره کرده و بحث مبسوط را در صفحات ۲۳۵ الی ۲۳۹ کتاب شریف «منیة المرید» بیان می‌کند.

۲. منیة المرید، ص ۱۹۶.

نشان دهنده این مطلب است که سیره پیشوایان تسریع در امر پاسخ دهی بوده است.

#### ۴۶. وضوح پاسخ

بیان پاسخ دهنده باید صحیح، قابل فهم و بسیار روشن باشد. او در پاسخ باید از به کار بردن لغتها و کلمات دو پهلو بپرهیزد. تا جایی که برایش ممکن است، از مجازگویی پرهیز کرده، کلمات مشترک را بدون قرینه قطعی در کلامش به کار نبرد. طرز بیان و تعبیرات پاسخگو باید واضح، روشن و در عین حال درست و صحیح باشد که هم توده مردم آنرا بتوانند درک کنند و هم سخن دانان و دانشمندان عبارات او را سست و سبک تلقی ننمایند.

«الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً»

جامع و مانع برای پرسش باشد. اگر پرسش به سرعت پاسخ دهی نشود، پرسشگر از دریافت پاسخ دلسرد و مأیوس می شود. تسریع در ارائه پاسخ در شبهات، اهمیت بیش تری دارد؛ زیرا شاید شک و شبهه گذرگاه خوبی باشد؛ ولی به هیچ وجه منزلگاه خوبی نخواهد بود. اگر شبهه به سرعت پاسخ دهی نشود، تبدیل به عقده و مشکل می شود. شیوه امامان نیز در پاسخ دهی به سؤالات و به ویژه شبهات، سرعت عمل هنگام پاسخ دهی بوده است. به عنوان نمونه، درباره حضرت علی علیه السلام می خوانیم که: هرگاه از آن حضرت پرسشی می شد، او به سرعت به سؤالات پاسخ می داد. از اینرو، وقتی به خاطر رفع حاجت پاسخ پرسشگر را به تأخیر انداخت، با او گفتند: ای امیرمؤمنان! ما دیده بودیم هرگاه از تو پرسشی می شود مانند سکه داغ تند و زود پاسخ را کف دست پرسشگر می گذاشتی...<sup>۱</sup> این روایت به خوبی